

چون دست استیلائی مقهوران بکرگانو نرسید و آنجا کاری از پیش
 نتوانستند بر جمعی کثیر ازان مدبران بموضع دیوپانی که غازی
 افغان با بیست سوار و پنجاه پیاده تهاذه دار آنجا بود رفته آنرا قبل
 کردند از آنجا که او را از جوهر دلیری و سپاهگیری نصیبی بود نظر
 بر قلت جمعیت همراهان خود نکرده بقصد دفع شر آنشقاوت
 کیشان از محوطه بانسی که بجهت سکونت خویش ساخته بود
 بیرون آمده باچندی از رفقا که در میدان جلالت و سربازی با او
 شریک لعنان بودند بران جمع کثیر تاخت درین اثنا سرداران
 ملاءین که خود را بدروازه محوطه رسانیده بود یکی از همراهان
 غازی مقابل شده شمشیری بر پیشانی امپ او رسانید و امپ
 بصدمة رخم از زمین راست شده سوار بر زمین افتاد و خصم کینه
 جو باتیغ آویخته رو بدو نهاد آن مرد صفت شهامت کیش
 بجادمی و چالاکى از زمین برجسته بآنمردود در آویخت و بزخم
 جمدهر خونش با خاک بر آمیخت اشرار نابکار از کشته شدن
 سردار مغلوب رعب و بیدلی گشته روی همت از عرصه پیکار
 بر تافتند بالجمله از وقوع این قضایا رعایای که سر بر خط انقیاد نهاده
 بمساکن خویش باز آمده بودند بوادى فرار شتافتند و در خلال این
 حال خبر استیلاى بیم نراین بر ولایت کوچ بهار اشتهار یافته
 نخوت انزای اعدای مقهور و همت گسل بیدلان لشکر منصور گشت
 و این سانحه بدان جهت وقوع یافت که جمعی که بنظم و نسق مهمات
 مالی آن ولایت معین گشته بودند باقتضای مصلحت و تدبیر
 کار نکرده بدستوری که در ممالک محرومه پادشاهی معمولست

شروع در جمع‌بندی آنولایت و مطالبات اموال از رعیت نموده
 از آنجا که زمینداران مملکت هندوستان بمقتضای تدبیر بجهت تسخیر
 قلوب و استمالت رعایا که سر از ربه‌ی اطاعت و مالگزاری آنها بر
 ندارند در محال زمینداری خویش مساعله در اخذ مال بکار می برد
 و دستور و قانونی که در ممالک محروسه معمول است بعمل نمی
 آرند و بیم نراین نیز برین و تیره عمل می کرد کافه رعایای
 آنجا از وقوع آن معامله و قرار آن دستور که از آئین معمول آندیار
 دور بود و بایستی بتدریج سمت ظهور و استمرار گیرد متوحش و
 و نفور گشته خواهان بیم نراین شدند و او را بفروغ آمدن از
 کوهستان و تحریک سلسله فساد ترغیب نمودند آن ضلالت آئین
 این معنی را دولتی عظیم شمرده از کوهستان فروغ آمد همگی
 اهل آن دیار بآن بغی اندیشش سیه روزگار پیوستند و دگر باره او را
 بحکومت و ریاست برگرفته بر سر محمد صالح نام یکی از منصبداران
 ازان بادشاهی که در موضع گنهل بازی بود ریختند و او با همراهان
 بتدیغ عسیدان آن مخانیل نقد جان در راه عبودیت در باخت و
 ابواب وصول رسد بلشکری که آنجا بود مسدود شد و بیم نراین
 باسغندیار خان پیام نمود که طریق سلامت آنست که خود را در
 معرض هلاک نیارده رخت اقامت ازین دیار بر گیری و به هنگامه
 روی خان مذکور چون قوت مقاومت در خود ندید بصوابدید خرد
 مصلحت بین بارفقای خویش از آنجا بر آمده بگهواره گهات رفت
 و درین وقت عسکر خان نجم ثانی که از جناب خلافت و جهانبانی
 بآنجا معین شده بود در گهواره گهات رسیده بار پیوست و بذاب آنکه

استعداد استرداد آن ولایت از کفره بدنه‌ها نداشتند بضرورت آنجا توقف گزیدند تا مهم‌آشام بانجام گراید و خبری از خان خانان بیاید باجمله چون آن نوین سپه‌دار بر کیفیت جرأت و جسارت آشامیان و آمدن آنها بنواحی گرگانو و صحاربه باغازی تهانه دار دیوپانی آگهی یافت ابو الحسن نام یکی از جماعت داران خود با فوجی شایسته بتنبیه مقهورانی که چند جا در نواحی دیوپانی مورچال ساخته دگرباره در صدک حمله بردن بران تهانه بودند تعیین نمود و زمره آغران را با جمعی دیگر بکومک میر مرتضی فرستاد و ابو الحسن بدیوپانی رسیده بتادیب مفسدان پرداخت و آن بی‌دینان مردود را ازان حدود متفرق و پیریشان ساخت و چون قضیه شکست محمد مراد بیگ و استیلای آشا میان بر نواره که همراه او بود بخان سپه سالار رسید فرهاد خان را با راجه سجان سنگه و قراول خان و دیگر بندگان های بادشاهی و فوجی آراسته از سپاه خود بلکه‌وگده تعیین نمود که رفته کشتیهای آذوقه را که آنجا فراهم آمده باشد بشکر ظفر اثر رساند و در رفتن و آمدن مفسدان اطراف را تنبیه و تا دیب نموده سرانداز خان را بمحافظت کچپور بازدارد و در هر تهانه که کومک ضرور داند جمعی بگذارند و تهانهای آن حدود را پنوعی بندوبست دهد که بعد ازین مقهوران بی‌دین مجال تعرض بمتردین نیابند و ابو الحسن را که چنانچه گزارش یافته بتنبیه مفسدان دیوپانی معین کرده بود نیز مامور ساخت که با همراهان خویش رفیق خان مذکور باشد و فرهاد خان هژدهم شوال بگرگانو رسیده از ناله دیکهو که کمال شورش و طلاطم و نهایت

طغیان و اشتلم داشت شب هنگام عبور نمود و ابو احسن از انروی
آب بار پیوست و چون بموضع نیک رسیده صحرا را دریای بیکران
دید و چند آنکه در جست و جوی راه کوشید چاره و تدبیرش بجای
فرسید چون آن روز و شب آسمان از سحاب قطره ریز و زمین از آب
طوفان خیز بود سواران جز خانه زین منزل گاهی نگزیدند و پیداهای
بغیر ایستادن در آب چاره ندیدند روز دیگر فرهاد خان ناچار
چاره کار در معاودت دانست و هر اندازه خان را که در آن موضع
بود همراه گرفته بسمت کرگانو روان شد و بارفقا همه در آن آب
رانده قریب بموضع ترمهانی رسید آشامیان غدار نا بکار بتازگی آنجا
انهار عمیق و جداول عریض حفر نموده بآب دهنگ متصل کرده
بودند و بر سواحل آن مورچالها ساخته بمرکان کار و آلات پیکار استوار
نموده راه مراجعت سپاه ظفر پناه را مسدود گردانیده بودند درین
اثناء بسیاری از ملاعین آسامی که بر کشتیهای جنگی نشسته بودند
در رسیده بر اطراف لشکر منصور شروع در انداختن توپ و تفنگ
نمودند و از مورچالها نیز دست باستعمال آلات حرب کشودند فرهاد
خان و همراهانش حال بربن منوان دیده در گرداب حیرت و اندیشه
فرو شدند نه نواره داشتند که بان دفع اعدای مقهور و از آنها
عبور توانند نمود و نه آذوقه که قوت دراب و لشکریان شود ناچار خود
را بدالی آبی که در آن نواحی بود کشیده در بفضل الهی نهادند
چون ازین معنی بخان خانان خبر رسید محمد موسی یکه تازخانی
را با فوجی عظیم از سپاه خود بکومک فرستاد و او بترمهانی رسیده
پیشتر نتوانست آمد خان سپه دار و سائر دولت خواهان عقیدت

شمار را از اجتماع این حالت موجب شامت و ملالت گشته در حال آن معضله فرو ماندند القصه تا یک هفته فرهاد خان و رفقای او بر فراز آن آل محصور آشامیان دیو سیرت درد خصال بودند و از بی قوتی گدان لشکر را ذبح نموده بگوشت آنها تغذی می نمودند و مقهوران محال طلب هر روز و هر شب از کشتیها و مورچالها بانداختن توپ و تفک نائره جنگ افروخته مراسم کینه توزی و شر اندوزی بظهور میرسانیدند و چند نوبت از کشتیها فرود آمده قدم جسارت بر آل نهاده حملات متواتر نمودند و فرهاد خان با مبارزان نصرت نشان در مقام مدافع در آمده بضرب تیغ سرافشان کفایت شر آشقاوت منشان می نمود نوبتی جمعی کثیر از مقاهیر پپای آل آمده بر معدودی از راجپوتان راجه سجان سنگه که با آنها نزدیک بودند حمله آور شدند فرهاد خان ازان حال آگاه گشته خود را بان موضع رسانید و راجپوتان را اشاره نمود تا مضمون الحرب خدعه را کار بسته از روی مصلحت قدم همت را پس کشیدند آشامیان بی فرهنگ باطل آهنگ از مشاهده این حالت خیره گشته بی درنگ پیش آمدند و از کشتیها دور افتادند خان مذکور چون تیر تدبیر در هدف مقصود جایگیر دید با همراهان عطف عزان همت نموده بران گمراهان حمله نموده اکثری از آنها را طعمه تیغ بی دریغ ساخته چند کشتی را متصرف شد مجمل چون این حالت با امتداد کشید و جنود مسعود را آذوقه مفقود گشته از بی قوتی کار بصعوبت انجامید خان مذکور و اتباعش بصوابدید همت و جرأت قرار داد که کلکها از درخت کیله ونی و کاه ترتیب دهند و آنرا ضمیمه کشتیهای که از مخالفان

بدست آورده بودند ساخته و بر آنها سوار شده بدفع شر اشوار نابگار
پروازند و خود را بهر عنوان که باشد ازان گرداب خطر بساحل نجات
اندازند بنابراین قرار داد پس از هفت روز که دران گرداب عذاب و
آشوب گاه بلا برنج تسلط و استیلائی اعدا مبتلا بودند فرهاد خان با
جمعی از پرولان که هر یک نهنگ بجز شهابست و شجاعت بود در
اول ظهور قباشیر صبح که هنوز روشنی روز جهانرا چهره افروز نگشته
بود بران کشتیها و کتک ها که ترتیب داده بودند بر نشستند و سفینه
همت بدریزی توکل افکنده در روی آب بر روی مخدولان خسران مآب
حمله ور گردیدند آنضالمت کیشان مقهور از انجا که سر خوش نشاء
پندار و غرور گشته احتمال ظهور این قسم دستبردی از مبارزان منصور
راه نمی دادند بجمعیت خاطر و اطمینان دل بی پروا و غافل غنوده
بودند از سزوح این حال و مشاهده جرأت و جلالت مبارزان فیروزی
مآل مغلوب رعب و دهشت گشته بوادی فرار و بوادی ادبار
تغافلند و غازیان اسلام ازان مهلکه نجات یافتند فرهاد خان سپاس
فضل و موهبت ایزدی بجا آورد و بچهل و یک کشتی که از
آشامیان مردود بدست آورده بود لشکریان را از آنها گذرانیده دوم
ذی قعدة بخانخانان پیوست و پس از مراجعت فرهاد خان از
کثرت بارش و طغیان آنها طرق و مسالک بالکلیده مسدود شد و هر کس
در هر تپانه که بود بر آمدنش ازان جا و وصول کوصک باو نزدیک
بمرتبه تعذر رسید بنابراین خان سپه دار قرار داد که سپاه ظفر پناه از
تپانهها برخیزند و جلال با همراهان ازان روی آب دهند و غازی
از دیوبانی و جمعی از مردم تپانههای دیگر بمرگانو آمده نزد میر

مرتضی باشند و میانه خان از دامن کوه ساپانی بر خاسته با
 سرانداز خان آنروی ناله دیکه و که از پیش کرگانو جاریست اقامت
 نماید و سکنه آن حدود را از شر تعرض اعدای مردود محافظت کند
 و دیگر اشکرها از هر جا که باشند بمتهراپور آمده بجیش مسعود
 پیوندند با جمله بغایر منوح این اسباب و موجبات دگر باره جمیع
 ولایت آشام بتصرف آشامیان تیره ایام در آمده غیر از کرگانو و متتهراپور
 جایی دیگر در تصرف عساکر منصور نماند و از خیرگی مقهوران
 کار بجای کشید که از متتهراپور بکرگانو بی فوجی مجال تردد نبود
 از وقوع این حالت وحشت و دل تنگی و دهشت و سراسیمگی بر
 ضمائر استیلا یافت و دایها قرین حیرت و خاطرها رهین ضجرت
 گردید عسرت و قلت آذوقه نیز این حالت پر ملالت را علاوه شد و
 واجه ضلالت کیش یکی از عمدهای خویش که او را بیحدلی بهوکن
 گفتندی سردار و صاحب اختیار کرده بالشکری عظیم بمداعنه عساکر
 گردون ضائر تعیین نمود و باطراف آن ولایت نوشت که هیچ کس
 از گفته و فرمان او سرنه پلچد و خود از کوهستان نامروپ برآمده در
 قصبه سولا کوری که در چهار منزلی کرگانو است و در سوابق ایام
 دارالملک راجهای آشام بوده اقامت نمود و بیحدلی بهو کهن
 که بکنار نهر دلی که از کوهستان برآمده و از نزدیک متتهراپور گذشته بآب
 دهنک می پیوندد و در موسم پرشکال دریای عظیم می شود
 آمده قرار گرفت و از اطراف آندیار مردم را طلبیده حشری انبوه از
 آشامیان شقاوت پیروزه فراهم آورد و دیواری عریض مرتفع در کمال
 استحکام بطول سی کروه در عرض اندک فرصتی بر لب آب مذکور

ساخت که یکسر آن بکوه متصل بود و هر دیگر منتهی شده بجای
 که نهر دای متصل بآب دهنک می شود مقاهیر شقاوت فرجام
 چندین نوبت بجمعیت و هجوم تمام از آب گذشته بر لشکر دلیرخان
 شب خون آوردند و آویز شهای صعب کردند نوبتی آن خان
 شهامت شمار خود سوار شده بران مخدولان ساخت و جمعی کثیر
 را طعمهٔ انتقام ساخت و دیگر بلشکر او جسارت نمودند و
 چون زمیندار چارنگ که از اعظام اعوان راجه بود باتباع خود بنزدیک
 متهراپور آمده مورچال بسته بود خان خانان راجه همچنان سنگه را
 بدفع او تعیین نمود و راجه مذکور بر سر او رفته با آن کافر لژیم
 حربی عظیم نمود و او را هزیمت داده کامیاب ظفر بلشکر فیروزی
 اثر معاودت کرد و همواره مبارزان جلالت آثار را در لیل و نهار با
 اعدای تیره روزگار آویز شهای روی میداد که ذکر مجموع آن بر سبیل
 تفصیل موجب اطناب و تطویلست چون مخالفان را از محاربات و
 مقاتلاتی که در متهراپور با جنود منصور بجای آوردند مقصود
 حاصل نشد انتزاع کرگانو که فیلان و اسپان و جمیع آلات توپ خانه
 و نواره و ذخیرهٔ آذوقه در آنجا بود پیش نهاد همت باطل نهمت
 ساختند و شبها بجمعیت تمام بر اطراف شهر و محوطهٔ خانهٔ راجه
 هجوم آورده فرصت یورش می جستند و نواحی شهر را بشرارهٔ
 شرارت آتش زدهٔ خانهها را می سوختند و صدق (کریمهٔ یخربون
 بیوتهم بایدیم) را چراغ ظهور در پیشگاه بصائر می افروختند میر مرتضی
 درون آل بر دور محوطهٔ خانهٔ راجه از پیادهای بندوقچی جمعی
 بحراست باز داشته و گردهی بر کنار نالهٔ دیکهو بمحافظت گماشته

بود با همراهان مکمل و مسلح تا صبح آماده مدافعت و محاربت بود و در مراسم خیر داری و هوشیاری تهاون نمی نمود چون خان خانان ازین معنی آگاه شد هفتم ذی القعدة فرهاد خان را با سید سالار خان و قراول خان بکرگانو تعیین نمود بعد از آمدن فرهاد خان مخدولان شقاوت پرور پیشتر از پیشتر جسارت و خیرگی نموده بکرات و مرآت هنگامه آرای جدال و قتال گشتند و آویز شهای مترگ و کوشش های سخت بکار برده هر بار خاسر و ناکام و مغلوب تبخس طوت دلاوران اسلام گردیدند و صعب ترین محاربات آن بود که در شب غره ذی الحجه روی داده فرهاد خان زخمی شد و نزدیک بود که کرگانو بتصرف آشامیدان مخدول در آید و کار لشکر نصرت شمار بفساد گراید و آن چنان بود که مقامه میر باطل ستیز محال طنب پدیده داری ظلمت شب انتها از فرصت کین نموده از سمتی که خندق محوطه منزل راجه پایاب بود گذشتند و پدای دیوار بانس رسیده بشور عظیم که هنگام رزم و جدال شیمه آنقوم بد خسالت بر بند و چپانی که در پای دیوار بحراست قیام داشتند حمله آوردند آنها را پس از اندک مدافعتی پای قرار از جای رفته فرار نمودند و اشرار نابکار دیوار را آتش زده بدرون حصار آمدند و نصف آنرا فرو گرفتند و از وقوع این معنی شورش و انقلاب عظیم در اهل حصار بهم رسیده مردم بهم بر آمدند و حال دیگر گون شد چون سرداران جنود فیروزی صدای هار هوی مقهوران را بر معامله هر شب که بر اطراف حصار آمده شور می انداختند قیاس کرده بخيال این جسارت نیفتادند و بندوق چیان مذکور نیز بغلبه دهشت و سراسیمگی از وقوع این

جرأت دیر خبر بآنها رسانیدند زود بتدارک این قضیه نپرداختند
مجملاً چون فرهاد خان و میر مرتضی بر کیفیت استیلائی اعدا
آگهی یافتند با جمعی از دلوران سوار شده بدفع آنها متوجه گشتند
اما چون ظلمت لیل پرده احتجاب و امتنار بر چهره مخالفان سیه
روزگار کشیده بود نمی دانستند که جمعیت آنها در کدام طرفست
و بچه جانب حمله باید بروی در خلال این حال آشامیان بدست
یکی از چپبرهای بزرگ خانه راجه را آتش زدند از پرتو شعلات
آن شب تیره نمودار رز روشن گشته محل اجتماع فساد کیشان
ظاهر شد و مجاهدان فیروزی مآل بروشذائی آن مشعله اقبال
بران گروه تیره بخت حمله کردند لیکن چون زمین ها کل ولای
داشت و کوهالها بر سر راه پر آب شده بود اکثر سواران از هم جدا
افتاده خبر معدودی از سپاه با سرداران نرسیدند آشامیان مست
همت باوجود کثرت عدد از صدمه جرأت و دایری بهادران نصرت
نشان مورد رعب و هراس گشته ببالائی آل برآمدند و از انجا دست
جرأت بانداختن تیرکشوند مبارزان بدای آل رسیده میر مرتضی با
هفت سوار از فدویان معادت مند بظیروی همت و جلالت ببالائی
آل حمله کرد و شدت تیر باران آن نابکارانرا چون قطرات ابر بهاران
مرمایه خورمی و طربناگی شمرده دایرانه خود را ببالا رسانید
و بداد آن حمله مردانه ابر جمعیت آن تیره روزان را فراز آن پشته
متفرق گردانید و فرهاد خان از سمتی دیگر با معدودی بر مخالفان
تاخت و همچنین سائر سرداران و دلوران هر یک از طرفی بر
مخدولان بی دین زده تیغ قهر و کین از خون آن ملاءین رنگین

ساختند فرهاد خانرا دران رست خیز بلا و ستیز سرک آزما از غناچه
 بیدکان اعدا دو گل زخم بر دست شگفته کاپچین ریاض سرخروئی شد
 باجمده اعدای ضلالت قرین تاب حملات مبارزان سعادت آئین نیاورده
 هزیمت را غنیمت شمردند و خود را بخندق امکنده طریق فرار و مسلك
 ادبار سپردند و عرصه حصار از خار استیلائی اشراز پیرایش یافته
 اولیای دولت بغیر روزمندی چهره نشاط برافروختند چون حصار مذکور
 از بانس بود و آشامیان مخدول بسوختن آن مجال دخول یافته
 بودند روز دیگر میر مرتضی بصوابدید دولت خواهان همت برساختن
 دیوار گل بجای حصار بانس گماشته بجد و کوشش بلیغ همان
 روز دیوار سمت شمال را با استحکام تام بر آورد و در عرض یکهفته
 بر دور آن محوطه دیواری عریض مرتفع مرتب ساخته بتوب و تغذک
 و دیگر آلات جنگ مستحکم گردانید و سید سالار خان و عبد الرسول
 دکنی و قشونی دیگر از سپاه ظفر پناه مقرر گشتند که شبها بیرون
 شهر رفته بمراسم حراست و پاسداری قیام نمایند و از کید کفار غدار
 با خبر باشند لیکن آشامیان سخت کوش بدکیش از بدزگی ترک
 خیرگی نکرده دست جهارت از کیده توزی و شراندوزی نکشیدند
 و از آئین فتنه سازی و دست اندازی متقاعد نگردیدند هر شام
 بجمیعت تمام از نهر دلی و ناله دندان کاله که یک گروهی کرگانو
 گذشته بآب دهنک می پیوندند عبور نموده باواج منصور که در
 بیرون شهر پاس میداشتند مقابله و مجادله می نمودند و بر اطراف
 حصار هجوم آورده جویای فرصت دستبرد بودند و آن روی روز
 دیکه که محل امامت سراندازخان و میانه خان بود مورچاها ساخته

پیوسته شب خون بران لشکر می آوردند و آنها چون جای مستحکم می
 داشتند بمدافعه پرداخته دفع شرآن بد اندیشان میکردند و در
 هفتم ذی الحجه مخدولان با همگی ابتاع خویش بکثرت و هجوم تمام
 شب هنگام بقصد یورش بر حصار از آب گذشتند و بشهر رسیده بیکبار
 بر افواج بیرون و اطراف حصار حمله آورده جنگ در انداختند
 فرهاد خان با آنکه از شدت الم زخه‌ها که بدستش رسیده بود کهال
 آزار داشت سوار شده میان حصار ایستاد و اهتمام جنگ و مراسم
 سرداری بجای آورده سپاه پیروزی را بمدافعه و محاربه کفار نابکار تعیین
 نمود تا قریب سه پاس شب نیران قتل و جدال شعاعه در بود و
 حربی صعب و کارزاری شدید که مثل آن کم بوقوع پیوسته بود رو
 نمود خود مقهوران شقاوت پرور سگروز از هر سو بر دیوار حصار یورش
 برده در هیچ طرف مجال غلبه و استیلا نیافتند و عاقبت الامر
 بصدقه تیغ مجاهدان جلالت شعار سپر انداخته بوالی فرار شدند
 و درین بیکار و آویزش از اکثر مبارزان عقیدتمند و فدویان اخلاص
 منش خصوصاً فرهاد خان و سید سالار خان و مدیر مرتضی ترکتات
 مردانه و کوششهای دلیرانه بظهور رسید و شب هشتم شهر مذکور
 منهدمان لشکر منصور خبر رسانیدند که دگر باره متفاهیر از آب گذشته
 عزم غدرو شبخون دارند فرهاد خان یا کهال ناتوانی و آزار سوار
 شده آماده زوم و کارزار گردید و افواج درون و بیرون را خبردار و مستعد
 بیکار گردانید قریب بد و پاس شب که ماه جهانگرد سر بندقاب
 احتجاج در کشید عاصیان تیره بخت ظلمت سرشت از کهن کین
 برآمده برخی با سید سالار خان و عبد الرشول مقابل شدند و جمعی

کثیر محاذی دیوار حصار صف کشیده جویای فرصت یوزش بودند
 درین اثنا تیره ابری متراکم که نموداری از انبوهی و هجوم افواج
 مخالف بود ظاهر شده بارشی شدید آغاز کرد که چون ریزش سیل
 سرشک عشاق فرصت دیده کشودن نمی داد و آب تا رکاب باد پایان
 آتش خورسیده دلاوران اسلام را مجال تاختن بران خاکساران نماند
 لیکن مقاهیر نیز پای جرأت پیش نهاده قدرت آویزش نیامتند
 و از اول تا آخر در برابر عساکر نصرت متأثر ایستاده پایان شب رخ
 از عرصه مقابله بر تافتند و روز عید انصحنی خبر رسید که گروهی
 انبوه از آشامیدان شقارت پزوه از آب دندان عبور نموده در سواک شهر
 بمیان درآل بدستن مورچال دست جسارت کشاده اند فرهاد خان
 پراولخان را با فرقه آغران و جلال را با همراهان او و دیگر دلاوران
 بمدافعه بد اندیشان معین ساخت و آنها رفته فضیلت غزو و جهاد
 با آن جمع ضلالت نهان اندوختند و آن باطل ستیزان را مغلوب
 و منهزم ساخته مورچالها را که بچوب و تخته ساخته بودند آتش
 زده سوختند چون فرهاد خان را الم زخم دست باشتندان انجامیده
 از کثرت تردد و شدت آن آزار ضعف و ناتوانی بر و مستولی گردیده
 بود مخالفان ازین معنی آگهی یافته خیرگی میکردند خان سده سالار
 رشید خان را بجای او تعیین نموده او را نزد خود طلبید و خان مذکور
 یازدهم شهر مسطور داخل گرگانو شده همان روز شنید که کفار فجار
 دیگر باره بمورچالی که متصل شهر از تخته و چوب ساخته بودند و روز
 پیش غزات اسلام آنرا آتش زدند آمده بتجدید و استحکام آن مشغول
 اند بمجرد استماع این خبر با جنود ظفر اثر سوار شده به تذبیه آن

تیره لیختان شدافت آشامیدان مردود از مطوت و صوت جنود مسعود
 ره نور فرار شدند رشید خان تا گذار آب دندکا تعاقب آن بدعاقتدان
 کرده از انجا معاودت نمود و در همین روز سراندا از خان نیز خبر
 یافت که ضلالت منشان آشامی در یکی از مورچالها که نزدیک
 بمجمل اقامت او در آنروی ناله دیگرها ساخته بودند جمعیت نموده
 عزیمت شبخون دارند باوجود کثرت آشامیدان بد اندیش و قلت
 همراهان خویش بتحریرک جلالت و دلوری بر سر آن زمره بد میر
 رفته جمعی کثیر به تیغ کین و کمند قهر قذیل و اسپر گردانید و مورچال
 را خراب نمود و اسپران را که از صد تن بیش بودند سرهای
 کشتگان از گردن در آویخته نزد خان خانان فرستاد بعد از وقوع این
 فتح اعادای خسران مآب دست از تعرض حال افواج آنروی آب
 کشیده دگر باره پیرامون عزیمت شبخون نگردیدند و چون گروهی
 از کفار تیره روزگار بر گذار ناله که موسوم است بکاکو جان و از مابین
 نهر دلی و دندکا میگردد مورچالی با استحکام بسته بودند رشید خان
 محافظت شهر و حصار بمیر مرتضی و راجه امر سنکه گذاشته
 شانزدهم ماه مذکور بقصد دفع آن مفسدان مقهوران از کرگانو برآمد
 و از ناله دندکا با تماسی سپاه ظفر پناه به نیروی توکل و دلیری گذشته
 چون بمخار ناله کاکو جان که دران طرفش نمیم ندیم مورچال بسته
 بجمعیت عظیم نشسته بود رسید فرقه ضلال بازوی جرأت بمدافعه
 و جدال کشوده شروع در انداختن توب و تفنگ نمودند و چون زمین
 آنروی آب بنوعی ارتفاع داشت که معود بساحل متعذر می نمود
 و جنود قاهره در گذشتن از آب متفکر گشته اختی درنگ گزیدند

و درین اثنا عبد الرسول خویش رشید خان با چندی از بهادران
جلالت شعار و چند بیدار بآب زدند و چون نزدیک بکنار رسیدند
مخدولان مغلوب خوف و رعب گشته روی بفرار نهادند و بیداران
به تیز دستی و چالاکي راهی که یک سوار ببالا تواند رفت دران
کنار کشادند و مبارزان ظفر پناه ازان راه ببالا برآمده بتعاقب گریختگان
پرداختند و دیگر لشکریان نیز از عقب آنها بسرعت از آب گذشتند
مچاهدن اسلام دران صحرائی وسیع باعدای ضلالت فرجام رسیده تیغ
انتقام در آنها نهادند و کشتی بلیغ و قتل بیدریغ کرده مشوبت
جهان اندوختند و پسر بلخی بی بهوکن که سردار آن جمع نابکار بود با
بقیة السیف آن خیل ادبار بتنگ پا نیمچانی ازان عرصه بلا بر آورده
بکنار نهر دلی رسید و چون گریختگان از بیم تعاقب جنود ظفر متآب
دست خوش اضطراب بودند سراسیمه وار بکشتیهایی که در کنار
داشتند هجوم آورده خود را بر روی هم در سفائن انداختند و برخی را
کشتیه غرق شده بسیاری را موج فنا از سر گذشت و یک صد و
هشتاد تن از آشامیان در نهاد که اکثر رؤسای آن قوم بد نژاد بودند
و ازان جمله یکی از سرداران عمده بود بکمند قهر و استیلائی
بهادران فیروزمند اسیر گشتند و رشید خان مورچال آنها خراب
کرده قرین نصرت و ظفر معارفت نمود و از وقوع این فتح نمایان
خون و هراس بیدقیاس بر بواطن آن باطل پرستان ایزد ناشناس
مستولی گشت و از جمیع مورچال ها بر خاسته بزورایای ناکامی در
خزیدند و فی الجملة آرامشی در اهل شهر و حصار پدید آمد و
باشاره خان سپهدار رؤسای اساری را مغلول و مقید ساخته مابقی

را هر کنار ناله دندانها بدار زدند تا خلاف اندیشان بد شکل ازان عبرت گیرند شمع از سوانح لکه‌وگده که نواره بادشاهی آنجا بود آنکه بعد از رسیدن موسم برشکال و طغیان آب‌ها و مسدود شدن راهها چون خبر جسارت و خیرگی آشامیان مقهور و قصه گشته شدن انور بیگ تهبانه دارکچچور اشتهار یافت ابن حسین بر دور لشکر خویش حصار از بانس در کمال متانت و استحکام ترتیب داده بر اطراف آن ادوات توپخانه چید و برکنار دریا نیز بر سر راه و موضع کمین‌گاه مقاهیر مورچال‌ها بسته از شراعدا و شب خون آنها نارغ گشت و برخی از نواره مشحون بمردان کلزار و ادوات پیکر بسر کردگی طی بیگ ملازم خان سده سالار بکچچور فرستاد که آنجا رفته بتنبیه و قادیب اعدای پردازد چون طی بیگ بکچچور نزدیک رسید برخی از کفره نابکار بر روی دریا باسفائن جنگی و جمعی از طرف ساحل بر سر نواره بادشاهی آمده از دوسو بحرب وجدال پیوستند و در اول کار نواره منصور مغلوب شده تا موضع بانس بازی که مابین کچچور و دیول گانو است باز گردید و درانجا مغور خان زمیندار که این حسین او را با برخی دیگر از نواره بمدد علی بیگ فرستاده بود بار پیوست و هر دو باتفاق بر اهل کفر و شقاق حمله بردند و آنضلال اندیشان تاب ثبات نیارزده طریق فرار سپردند و چندکشتی ازان‌ها بدست مبارزان نصرت مند افتاد و مغور خان و طی بیگ بلکه‌وگده معاونت نمودند و چون درین وقت یادگار خان در دیولگانو از شراعدا ایمن نبود و بودن درانجا با جمع قلیلی که همراه داشت از مصالحت در می نمود ابن حسین بان خان سپهدار

برخی از نواره بدیولگانو فرستاده او را بلکه و گده طلبید و چند نوبت
 پهای سردی دایری و شهابت با مبارزان منصور بآنروی دریای
 بر مهاپتورفته چندی از رؤسای آشامی را که گروهی انبوه ازان
 قوم بد نهاد فراهم آورده دران طرف مصدر فتنه و فساد گشته بودند
 و به منع وصول رسد و قطع طریق مسلک تهر و سرکشی می پیموندند
 تنبیه و تادیب نمود و جمعی ازان بی باکن را بتدیغ بیدریغ از هم
 گذرانیده زمره کثیر بقید امر آورد و اسیرانرا پاشیای بسیار که
 غنیمت جایش نصرت شعار گشته بود بلکه و گده رسانید و در عرض
 این ایام سه نوبت نواره پرساز و سامان بجهت بدرقه کشتیهایی فرقه که
 بشغل تجارت غله و رسانیدن آذوقه قیام داشتند بگوهتی فرستاد
 که از انجا آذوقه وافر بلکه و گده آوردند و چون مکرر بر سکنه حدود قلعه
 سوله گده که مابین لکه و گده و کلیاب واقع است تاخت برده مفسدان
 آن سرزمین را گوشمال داد رعایای آن موضع از ترکتاز غازیان سعادت
 پژوه ستوه آمده سرداران خود را که محرک سلسله فتنه و شورش بودند
 دستگیر ساخته نزد او آوردند و اظهار اطاعت و انقیاد کردند و چند
 کت بر متوطنین دامن کوه تاخته قتل و غارتی عظیم نمود و آنها
 نیز در سردار که از عمدهای راجه بودند و نزدیک کوهستان مورچال
 ساخته هنگام فرست قدم جرأت بخوابی کرگانو می گذاشتند با زنان
 و فرزندان آنها دستگیر کرده نزد او آوردند و چون اکثر مفسدان را
 تنبیه و تادیب نموده دست جرأت و استیلاي آنها کوتاه ساخت
 یادگار خانرا فرستاد که بآئین پیش ضبط دیولگانو نماید و حقائق
 این احوال را بخان خانان نوشته مصحوب یکی از آشامیان

فرستاد باجمله چون بیجدایی بهوکن مکرر حملات مرد آزما و شب خون ها بر عساکر قاهوه آورد و در مراتب مدافعت و محاربت هر تدبیری که ممکن بود بکار برده بدیقین دانست که اقدام ثبات و همت مسجاهدان دین و مبارزان نصرت قرین بامثال این امور لغزش نمی پذیرد و شاهد مقصودش در مرآة سعی و کوشش صورت نمیکرد ناچار مسلک عجز و ابتهال سپرده بدلالات عقل دور بین و خرد مصالحت گزین باشارت راجه شقاوت کیش ضلالت آئین بزبان مسکنت و خضوع اظهار ندامت و امتدعای مصالحت نمود و عربضه مبنی برین مراتب مصحوب یکی از مردم کاردان نزد خان خاندان ارسال داشت و فرستاده او به تهر پور که محل اقامت مواکب منصور بود آمده خان سیده سالار را بتذکر کلمات عجز آمیز بخشایش انگیز بصلح راضی گردانید لیکن آن نوین صلاح اندیش کاردان قبول این معنی را مشروط بآن ساخت که راجه پانصد زنجیر فیل و سه لک توله طلا و دختر خویش بجهت پرستاری پرده آرایان خرمکده سلطنت و اقبال بفرستد و هر ساله پنجاه زنجیر فیل برسم پیشکش به پیشگاه جاه و جلال ارسال دارد و آنچه از ولایت آشام پی سپر افواج ظفر اعتصام گشته بتصرف بندهای بادشاهی واگذار و گوهستان نامرور و دیگر کوهستانهای اطراف آن ولایت باو متعلق باشد و پورنمل نام دندوی از بندهای بادشاهی جهت ابلاغ این پیام برفاقت کس بیجدایی بهوکن نزد او فرستاد و چون پورنمل آنجا رسید بیجدایی بهوکن قدومش باآداب سپمان پذیری تلقی نموده شبی او را نهانی از اغیار طلبید و اظهار کرد

که اگر راجه قبول شرائط مصالحه نکند من ازو مفارقت جستند
نزد خان خانان همی آیم و بهمنهج عبودیت و درات خواهی خدیو
زمین و زمان میگیریم و بعد از سه روز پورنمل را اذن انصراف
داد در خلال این احوال در متها پور که خان خانان با اکثر عساکر
منصور آنجا اقامت داشت بسبب کثرت بارش و رداوت آب و هوا
اقسام امراض و اسقام خصوصا تب لرزا و اسهال شائع شده انثر
اهل لشکر مریض و کوفتناک شدند و اثر سمیتی در هوا و مقدمه
و بانی در جنود نصرت لوا بهم رسیده جمعی کثیر باقتضای تقدیر
بساط حیات در نوشتند و این حالت پرمالالت در کرگان و اطراف
و نواحی آن بلکه در جمیع ولایت آشام سرایت کرده این بلیه عموم
یافت و خلقی انبوه از آشامیان شقاوت پر وه خصوصا ابتاع و اشباع
راجه که خود را بکوهستان های دور و تنگنای درها و جنگلها کشیده آن
مواضع را پناه جای خویش اندیشیده بودند از تیغ زهر آبدار و با زخم
فنا خورده بدو کات جحیم پیوستند چنانچه از خواص راجه نقل نمودند
که دو لک و سی هزار آشامی بلیه و با راه نیستی پیمودند و وقوع
فحط و غلا و فقدان حوائج ضروری معیشت که علتش انسداد طرق
و مسالک و عدم وصول رسد از جهانگیر نگر بود علاوه اینحال گشته
کار مردم ازان بدشواری کشید از جمله یک صد و هفتاد و سه انبار
شالی که از مخازیل غنیمت اولیای دولت گشته بود هنگام طغیان
آب و جسارت و خیرگی اعدای خهران مآب شانزده انبار در تصرف
عساکر نصرت شعار مانده مابقی را مقهوران متصرف شده بودند
و درین مدت قوت غالب اهل لشکر و دراب برنج بود و دیگر

اجناس غلات و ماکولات و مشروبات و جود غذا داشت چون گاو بسیار از مخالفان بدست سپاه ظفر پناه آمده بود تا یکا چند گوشت گاو در آب صرف جوشانیده یا در پیله آن پخته با برنج میخوردند در اواخر حال آن نیز مفقود شد و چون اقسام لیمون و نارنج دران ولایت و فراست گاهی صغری هوس متذممان ازان می شکست دیگر از انواع خورنی چیزنی یافت نه میشد مچلا بذایر وقوع این قضایا و حدوث این بلایا آشامیدان شقاوت پرور خیره تر شد بتنازگی آمدند در ابتزاع آن ولایت بستند و بیحدلی بهوکن که چنانچه گزارش یافت از مجادله و کوشش بعجر گرانیده از روی تصرغ طلب مصالحت میگردیدگر باره راه مخالفت و طغیان پیمود و از قرارداد صلحی که پیشتر نموده بود برگشته بکینه تیزی و شر اندوژی فحشت و چون عفونت هوای مهتراپور و حدوث علل و اسقام بنهایت رسیدن خانخانان با جنود نصرت نشان ازان جا کوچ نموده در نزد هم محرم از پنجم سال جلوس همایون بگرگاو آمد و آشامیدان مخدول این حرکت را بر عجز محمول داشته خیره تر شدند و درجسارت و دایری نزدند اکثر شب ها بائین نکوهیده خویش باطراف حصار آمده قصد شب خون میکردند و حملهای متواتر می نمودند چون مساکر قاهره از درون و بیرون خبردار و آماده مدافعت و پیکار بودند و شب ها بر بستر استراحت نمی نمودند و سردردان بهر طرف حمله می آوردند تیغ قهر بر سر و ناوک بلا بر جگر خورده از صولت غازیان اسلام باذهزام می گرانیدند نویتی مقاهیر اجتماعی عظیم نموده در مهتاب شبی بمورچان دلیر خان و راجه سجان سنگه

آمده نائره قتل بر انروختند و جمعی کثیر طعمه مصصام انتقام
 مبارزان فیروزی مآل گشته جز خذلان و نکال حاصلی نیندروختند
 دلیر خان را از خیرگی و جرأت آنها عرق غیرت و شهامت و دلیری
 حرکت نموده بتعاقب آن چهارت منشان پرداخت و تا ناله دندان
 رفته تیغ جلالت بخون بسیاری از ملاعین بی زمین رنگین ساخت
 و پس از وقوع این معنی آشامیان ضلالت کیش سر از هوای
 شب خون پرداخته دیگر قدم جسارت بنزدیکی کرگانو نگذاشتند و در
 خلال این ایام در کرگانو نیز امراض و علل مهلکه شائع شده شدت
 آن بلیه و اشتداد قحط و غلا بنهایت انجامید و از آنجا که جز صبر
 و سکون چاره نبود مجاهدان دین و مبارزان ظفر قرین بمقتضای
 (اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِیْنَ) پای همت در دامن مصابرت کشیده و
 دست اعتصام و توسل بحبل المتین تسلیم و توکل در زده منتظر
 انصرام ایام برهات و طلوع نیرر هائی و نجات ازان ورطه پرافات بودند
 و در اواسط ماه صفر باران روی به کمی نهاده خورشید جهان افروز
 لطف و عنایت اینزدی از افق افضال تابان شد و از تاثیر نگاه گرم
 آفتاب رفته رفته نقاب آب از چهره شاهد غیر ابرافزاده روی دل جوی
 زمین نمودار گشت زمره اسلامیان را پای تمیزی از گل بر آمد و
 گشتی امید مخالفان بخشک افتاده درین ایام چون بظهور پیوست
 که ازان روی رود دیکهو تا دیولگانو براه چارنگ قریب دامن کوه
 آبی هست که انرا در برشکال آب نمی گیرد و درین وقت که زمین ها
 بقیة از آب و گل دارد و آن راه خشک و قابل عبور است خان
 سپه سالار بیست و یکم صفر ابوالحسن را با فوجی از موکب

نصرت اثر تعیین نمود که از آن راه بچارنگ رفته بتذبیح مفسدان
 اطراف و نواحی آن پردازد و غازی افغانرا با صد سوار و صد پیاده آنجا
 تهبانه دار ساخته خود بدیولگانورود و آنجا توقف نموده باین حسین
 اعلام نماید تا کشتیهایی آنوقت را بدیولگانو فرستد ابو الحسن بچارنگ
 رفته ثمر گزینان آن حدود را تذبیح و تادیب نمود و غازی افغان
 را با جمعی که بهمراهی او تعیین یافته بودند آنجا گذاشته بدیولگانو
 آمد و پس از وصول بآنجا چون کشتیهایی آنوقت از لکه و کده رسید
 از آنرو که هنوز برخی مقاهیر بر طرفین دریا در مورچالهایی خود
 متمکن بودند و نواره را بیم آسیب تعرض و دست انداز آنها بود
 احتیاطا برخی اجناس سفائن را با فوجی از سوار و پیاده براه چارنگ
 روانه گرگانو نمود و خود نواره را همراه گرفته عازم گرگانو شد و چند
 قلعه که اعمامی بر طرفین آب دهک احداث کرده بودند بقهر و
 استیلا انتزاع نموده منهدم ساخت و درین اوقات خان خافان سید
 احمد ملازم خود را با فوجی از سوار و پیاده بتهران داری کچپور فرستاد
 و سید سالار خان را بچارنگ تعیین نمود که باتفاق غازی بضبط و
 محافظت آن حدود قیام نماید و از آخر ربیع الاول رسد غلات از
 راه خشک سر کرد و ابو الحسن با نواره بر آنرود بگرگانو رسید و
 بیمن فصل و گرم اینر منان شدت عسر به یسر مبدل شد و وسعت
 و رفاهیت در حال لشکریان پدید آمد بالجمله آشامیان تیره
 بخت را از فرو نشستن آبها و نصرام ایام برشکال و انفتاح طرق
 و مسالك هوای جرأت و نخوت از سر رفته گشت و بوسی ادبار
 بشوائق جبال و تنگنایی درها و جنگلها نهادند و راه

میخندول که بسولا کوزی آمده بود باز بکوهستان ناصروپ گریخت و
 بلحدای بهوکن اگرچه باستظهار مدانت و استحکام مورچالی که
 برکنارنهر دلی ساخته بود با گروهی اندوه از آشامیدن شقاوت پزوه بر
 جای خود ثبات و استقامت ورزیده بود لیکن دیگر باره از راه
 مسکنت و خشوع درآمد و سفرافرحتاده مکرراتماس مصالحه نمود
 خان سپهدار بقبول ملتصق آن غدار نابکار اقبال نگریه همت بر
 دفع و استیصال آن مدبر بد سگال و گرفتن مورچالش گماشت و
 هشتم ربیع الثانی ابو الحسن و قراول خان و جمعی از مبارزان
 ظفرقرین را تعیین نمود که بر کشتیهای جنگی نشسته بترسهانی
 روند و از آنجا بسرا بالای نهر دلی روان شده از عقب مورچال او
 درآیند پس از رسیدن این فریق بآنجا اعدای بقدم مدافعت و
 مقاومت پیش آمدند و حربی عظیم و کارزاری سترگ روی داد
 آخر الامر مجاهدان فیروزی اوا غلبه و استیلا یافته بحصارى که
 اعدا از بانس ساخته بودند در آمدند و مخالفان منهزم گردیدند
 و چون ازان جانب که جنود قاهره در آمده بودند تا محل اقامت
 بلحدای بهوکن که محاذی گرگانو بود و فرقه عظیم از مقهوران لثیم
 آنجا بودند ده گروه مسافرت بود و رفتن ابو الحسن با همراهان بر
 سر آن گروه مقتضای مصالحت نمی نمود خان سپه سالار قرار داد که
 خود نیز با اکثر عساکر ظفر اثر از گرگانو برآمده برسر بلحدای بهوکن
 رود و مقرر نمود که ابو الحسن با همراهان همانجا اقامت گزیده
 منتظر رسیدن افواج بحر امواج باشد و مقارن وصول جیوش منصور
 ازان طرف بر اعدای حمله برد و میر مرتضی را بدستور سابق

بمحافظة و حراست کرگانو و سر انداز خان را بضبط آن روی رود
دیگر و معین ساخته چهاردهم ربيع الثاني با جنود مسعود از کرگانو بر
آمد و از آب دندکا بپایاب گذشته چون لشکر فتح رهبر بکنار نهر دانی که
پایاب بود رسید بپایداری بهوکن که از داخل شدن ابو الحسن بمورچال
بنای ثباتش تزلزل یافته دل از دست داده بود و آماده فرار ایستاده
از سطوت عساکر قاهره یکبار مغلوب رعب و خوف گشته چاره کار
در فرار دید و با همراهان خویش از مورچال بر آمده راه گریز
به پرد و جنود فیروزی قرین نصرت و بهرزوی بآن مورچال که در
کمال رسانت و استحکام بود داخل شده برجای اعدای مخدول
خیام نزول افراشتند از وقوع این فتح آشامیدان تیره بخت مورد
یاس و ناکامی گشته دل از امید غلبه بر داشتند و رعایا و سکنه
هر ناحیت که در ایام شور انگیزی و فتنه سازی سپاه آشام و ضعف
و اختلال حال لشکر اسلام طریق بیوفائی و تمرد گرائی پیموده
بعضی بطوع و برخی بکراهت بر او گرویده بودند دگر باره از متابعت
او رجوع کرده روی التجا بلشکر منصور آوردند و چون منهدیان خبر
رسانیدند که جمعی از مقهوران در مورچالی که آن روی آب دهنک
ساخته اند پای جرات فشرده خیال تمرد در سر دارند خان خانان
با جنود کیهانستان ازان موضع کوچ کرده هزدهم ماه مذکور بساحل
آب دهنک رسید مخالفان آشامی که در آن روی آب مورچال
داشتند با آنکه آن آب عمیق عریض در میان حائل بود از مشاهده
رایات و اعلام جنود نصرت اعتصام بانهرام گرائیدند از سوانحی که
درین مقام باقتضای تقدیرات آسمانی روی داده منشی معاودت

جلود اسلام از دیار آشام شد آنکه هنگامی که خان خاندان مواره
 بکناره آب رسیده مورچال مخدولان را با احتیاط نظر می نمود آن نوئین
 عقیدت آئین راغشی وضعی طاری شده بغلبه آن حالت از اسب فرود
 آمد و بر روی زمین تکیه کرده ساعتی بیخود شد و چون بهوش آمد
 بخیمه گاه رفته نزول نمود و مبدای کوفت و آزارش که باعث
 مصالحه با آشامیان گشت و آخر بآن در گذشت هما بود و درین
 موضع بنابر حدوث این عارضه چند روزی اقامت نمود و درین
 مکان بدلی بهوکن که از سرداران عمده نامی راجه و سر آمد شجاعان
 آشام بود و بنابر رنجی که از راجه داشت قطع نظر از اهل و
 عیال کرده با سه برادر خویش از وجدائی گزیده بود روی ارادت
 بلشکر فیروزی آورده نزد خان خاندان آمد آن خان سپهदार باقتضای
 مصالحت او را ببخشش خلعت فاخره و دهکدهکی و خنجر مرصع و
 اسب خوشدل ساخته دلجوئی و اتمالت نمود و مقرر کرد که از مردم
 جنگی آن ولایت هر قدر تواند فراهم آورده بضبط و محافظت قری
 و قصبات و راهها از نامروپ تا کرگانو قیام نماید و راه دریا نیز تا
 موضع ترمهانی بعهده او کرد چون او را در میان آشامیان بسرداری
 و سر لشکری اعتباری عظیم بود در اندک فرصتی چهار هزار کس
 از مردم جنگی آن ولایت جمع نموده بمراسم خدمت گزاران و دولت
 خواهی پرداخت راجه ازین معنی بیمناک و هراسان گشته بر همه
 عمدهای خود بی اعتماد شد و بیلجادی بهوکن را که چنانچه
 گزارش یافته هنگام شورش باران و طغیان آب در صحاربه و مجادله
 با عساکر نصرت مآب کمال سعی و کوشش نمود اصلا سدا هغه و تهاون